

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	دیباچه
۷	درآمد
۱۱	واج آرایبی
۱۲	گونه‌های واج آرایبی
۱۳	الف) واج آرایبی یک جایه
۱۴	ب) واج آرایبی چند جایه
۱۵	هم‌نوازی
۲۳	هجا آرایبی
۲۶	شیوه‌ها و گونه‌های هجا آرایبی
۳۱	واژه آرایبی
۳۳	گونه‌های واژه آرایبی
۳۳	واژه آرایبی با واژگانی یگانه
۵۵	واژه آرایبی با واژگانی همگون و هم‌مایه (سجع و جناس)
۸۳	چند یادآوری دربارهٔ جناس
۹۲	شیوه‌های واژه آرایبی با واژه‌های همگون
۱۰۷	گروهه آرایبی
۱۱۶	مصرع آرایبی
۱۲۲	بیت آرایبی
۱۲۵	بند آرایبی
۱۳۰	چینش آرایبی
۱۳۰	چینش آرایبی تک زمینه
۱۳۱	ازدواج

صفحه	عنوان
۱۳۳	پی آوری
۱۴۲	چینش آرایي چند زمينه
۱۴۳	چینش آرایي چند زمينه جدا جدا
۱۶۳	چینش آرایي چند زمينه آميخته
۱۷۳	همخوان آرایي
۱۷۴	گونه‌های همخواني
۱۷۵	۱. همخواني آوایي
۱۷۵	۲. همخواني سیمایي
۱۷۵	۳. همخواني معنایي
۱۸۲	زیر گروههای همخواني معنایي
۲۰۷	همخواني آوا - معنایي
۲۱۲	همخواني سیما - معنایي
۲۱۵	همخواني ساخت - معنایي
۲۱۹	فريب آرایي
۲۲۶	گونه‌ها و زیر گروههای فريب آرایي
۲۲۶	۱. استثنای منقطع
۲۲۹	۲. رجوع
۲۳۰	۳. مدح شبیه ذم و ذم شبیه مدح
۲۳۶	۴. ایهام
۲۴۹	۵. شیرین کاری
۲۵۸	۶. شیوه گردانی
۲۶۳	۷. مشاکله
۲۶۵	چند رویه آرایي
۲۶۵	چند معنایي
۲۶۹	چند پهلویی
۲۷۱	چند ساختاری
۲۷۵	چند پیوندی

صفحه	عنوان
۲۷۸	چند گونه خوانی
۲۸۲	چند وزنی
۲۸۴	دلیل آرای
۲۹۰	مثل آرای
۲۹۸	آیه آرای یا حدیث آرای
۳۰۱	چشمزد آرای
۳۰۶	گزافه آرای
۳۰۷	گونه های بزرگ نمایی
۳۱۰	فزون آرای
۳۱۵	چند آرایه دیگر
۳۱۵	ابداع
۳۱۶	تجاهل العارف
۳۱۸	تجريد
۳۱۹	حسن طلب
۳۲۱	حسن مطلع = خوش آغازی
۳۲۴	حسن مقطع
۳۲۷	سرگرمیهای ادبی و بازیهای زبانی
۳۳۴	نمونه هایی برای تمرین
۳۴۴	کتاب نما
۳۴۹	واژه نما

دیباچه

در میان آموزه‌ها و دانشهای ادبی، هیچ کدام به اندازه معانی، بیان و بدیع - سه شاخه دانش بلاغت - بنیادی و کارآمد نیستند. کارایی و بایایی این سه آموزه تا آنجاست که بی‌آشنایی شایسته‌ای با آنها، و بی‌آگاهی بسنده و بایسته‌ای از آنها، نه ادیبان و سخنوران می‌توانند به شایانی کارهای ادبی - هنری برجسته و برازنده‌ای پدید آورند، و نه سخن‌سنان و ادب‌ورزان می‌توانند به درستی سخن را برسنجند و بیازمایند و برازندگیها و برجستگیها، و فراز و فرودهای آن را باز نمایند، و نه سخن‌دوستان و ادب‌خوانان می‌توانند به همواری از چم و خمهای آن برآیند و راز و رمزهای آن را دریابند و از شیرینیه‌ها و شگرفیه‌های آن کام بستانند. با این همه‌جای بسی شگفتی است که در همه این هزار سالی که از پیدایی و پاگیری شعر و ادب پارسی می‌گذرد، از سوی سخن‌سنان و نویسندگان پارسی، در این سه زمینه بنیادی و بایسته، کاری شایسته که درخور این ادب گرانسنگ و ارجمند باشد، سامان نپذیرفته است و شیوه‌ها و شگردها، و راز و رمزها و چم و خمهایی که رزم سروده‌های فردوسی، بزم - سروده‌های نظامی، تردستیهای خاقانی، شیداییها و شورانگیزیهای مولوی، شیواییها و ساده‌نمایی (= سهل ممتنع)های سعدی، رندانه‌گوییها و شگرف‌کاریهای حافظ، خرده‌بینیها و چشم‌بندیهای بیدل و سخته‌کاریها و هنرورزیهای بسیاری دیگر از بایزید و بوسعید و بیهقی، تا سنایی و عطار و انوری، تا صائب و کلیم و عرفی، تا ایرج و بهار و نیما، تا امید و بامداد و فروغ، تا سهراب و سرشک و سایه و تا ... در زمینه آنها پیدایی و پاگیری یافته، چنان‌که باید شناسایی و بازنمایی نشده است. آنچه در این زمینه‌ها از پیشینیان بازمانده و به ما رسیده، یعنی کتابهایی چون ترجمان‌البلاغه از محمدبن عمر رادویانی، حقائق‌السحر از رشید و طواط، المعجم از شمس قیس رازی

و ... با همه ارزشهایی که در جای خود دارند، به هیچ روی درخور ادبی به گرانسنگی و برازندگی ادب پارسی نیستند و اندکی از شیرینیا و شگرفیهای فزون و فراوان این ادب پرورده و پرداخته را نیز باز نمی‌نمایند - شعر و ادبی که به گواهی آگاهان و شایستگان، در برجستگی لفظ و معنی و در برازندگی برون و درون پایگاه و جایگاهی چنان بلند و برافراخته دارد که شعر و ادب کمتر زبانی می‌تواند با آن هم پهلو نشیند و سخنوران و سرایندگان چنان تر زبان و شیرین بیان به خود دیده و در خود پروریده که کمتر سخنور و سراینده‌ای از دیگر زبانها می‌تواند با آنها برابری کند - کتابهایی از این دست، پیش و بیش از آنکه نمایش‌دهنده شیوه‌ها و شگردهای زیباشناختی زبان پارسی باشند، ترجمه‌وارهایی از کتابهای تازی در همین زمینه‌اند و نویسندگان آنها به جای آنکه خرده‌بینانه و جستجوگرانه سروده‌ها و نگاشته‌های نغز و ناب پارسی را بکاوند و مایه‌های هنری و شگردهای زیباشناختی آنها را بجویند و باز نمایند - شیوه بایسته و کارآمدی که سخن‌سنان تازی‌نویس درباره قرآن و ادب عربی در پیش گرفتند و از آن بهره‌هایی نیکو یافتند و نوشته‌هایی ارجمند پدید آوردند - به آسان‌کاری و پخته‌خواری رو کردند و پاره‌ای از آنچه را در نوشته‌های بلاغی عربی آمده بود، به پارسی برگرداندند و برای آنها مثالهای پارسی نه چندان شیوا و دلچسبی یافتند و هر جا نیافتند یا خود به تصنع و تکلف نمونه‌هایی یافتند و یا به همان مثالهای تازی ساختند و هیچ به این نکته بنیادی چشم نداشتند که هر زبان برای خود ساخت و ساز هنری و هنجار و بنیاد زیباشناختی ویژه‌ای دارد که باید از کندوکاو در سروده‌ها و نگاشته‌های سرآمدان همان زبان باز یافته شود، نه از زبانی دیگر وام گرفته آید که آنچه در یک زبان هنجاری هنری به شمار می‌رود و بر زیبایی و گیرایی سخن می‌افزاید، چه‌بسا در زبانی دیگر نه تنها چنین نباشد که سخن را از روانی و روایی بیندازد و به آفت تصنع و تکلف دچار سازد.

شگفتا که برخی از برترین سخن‌سنانی که ادب تازی را به پژوهش گرفتند و درباره آن خرده‌بینها و موی‌شکافها کردند و هنجارها و دیدگاههایی استوار بنیاد نهادند و کتابهای برجسته‌ای چون *سرار البلاغه* نگاشتند - دیدگاهها و کتابهایی که با

امروزی ترین دیدگاهها و کتابها در زمینه بلاغت و نقد ادبی، سنجیدنی است - ایرانی و پارسی تبار بودند، اما درباره ادب سرزمین خویش، کاری درخور به سامان نرسانند و به همان ترجمه‌وارها و آسان‌کاریها بسنده کردند. شگفتی دیگر اینکه در همین ترجمه‌وارها نیز چیرگی با آسان‌کاری و درشت‌نگری (≠ خرده‌نگری) است و در آنها از آن همه خرده‌نگریها و موی‌شکافیها که در کتابهای تازی هست، نشان و نمودی نیست.

باری این روند و روال، کم و بیش تا روزگار ما پیش آمد و در همه سالهای دور و دیر، شعر و ادب ما که سرآمدان سخنوران جهان را به خود دیده، همچنان چشم در راه است تا سخن‌سنجان سرآمدی نیز بیایند، حوصله و همت به کار بندند و این ادب ارجمند را از دیدگاه بلاغی و زیباشناختی نیک بکاوند و شیوه‌ها و شگردهای شیرین ادبی و هنری آن را برآرند و باز نمایند. البته سخن‌سنجان روزگار ما گامهایی در این راه برداشته‌اند و در پاره‌ای از نگاه‌های بلاغی، نگاهی تازه به معانی، بیان و بدیع افکنده‌اند؛ اما تا دستیابی به پژوهشهایی پرداخته و پر و پیمان، و کتابهایی بسنده و بایسته و بسامان، هنوز راه بسیاری مانده است و کارهای بسیاری باید انجام شود و کتابی که اینک در دست دارید گامی است در همین راه که بخشی از هنر سخنوری را که بدیع نامیده‌اند به پژوهش گرفته است.^۱

در این کتاب دانش بدیع یا هنر سخن‌آرایی را جور دیگر دیده‌ایم و با نگرشی نو پژوهیده‌ایم و از این روی ناگزیر بوده‌ایم هم در بخش‌بندی آرایه‌ها، هم در نام‌گذاری آنها و هم در گزارش آنها طرحی دیگر دراندازیم و شیوه‌ای دیگر پیش گیریم. با این همه چون این کتاب، کتاب درسی نیز هست کوشیده‌ایم تا پیوند آن با بدیع سنتی گسسته نگردد و خواننده همراه و هماهنگ با این طرح تازه و در کنار اصطلاحات و نامهای نو، اصطلاحات و نامهای بدیع سنتی را نیز بیاموزد و از آنها بریده نگردد.^۲

۱. امیدوارم خداوند یاری کند تا دو بخش دیگر آن - معانی و بیان - نیز هرچه زودتر پیشکش ادب‌دوستان گردد.

۲. به همین قصد هم در کنار هر نام تازه نام کهن آن را یاد کرده‌ایم و هم فهرست واژگان و اصطلاحات بدیع سنتی را در پایان کتاب آورده‌ایم تا خواننده به آسانی بتواند آنها را در کتاب بیابد.

پیشاپیش می‌بینم که کسانی این طرح تازه را نخواهند پسندید و چه بسا در نگاه نخستین، آموزش بدیع را با آن دشوارتر خواهند پنداشت. باید بدانان یادآور شوم که اگر کمی حوصله و همت به کار بندند، خواهند دید که چنین نیست و این کتاب افزون بر ویژگیها و سودهایی که دارد آموزش بدیع را نیز برای خواننده‌ای که بدان دل سپارد بسی آسان‌تر و هموارتر می‌سازد؛ زیرا در بدیع سستی آنچه هم آموزش را دشوار و ناهموار ساخته و هم آن را از کارایی انداخته است، آفت و آسیبها و کاستی و ناراستیهایی است چون: بی‌روشی؛ نام‌گذاریهای نارسا؛ نامهای زمخت؛ شناسه (= تعریف)های پوشیده و پنهان؛ مثالهای ناشیوا و ناپسند؛ ناهماهنگی مثالها و شناسه‌ها؛ پراکندگی و بی‌پیوندی آرایه‌های به هم پیوسته و از یک خانواده؛ به دست نداشتن و ندادن متر و معیاری زیباشناختی برای شناسایی آرایه و ... و ما در این کتاب تا کمتر بدین آفت و آسیبها دچار شویم و بیشتر از این کاستی و ناراستیها دور بمانیم، کوشیده‌ایم تا روش‌مندانه: (۱) آرایه‌ها را به گونه‌ای منطقی و سنجیده دسته‌بندی کنیم و آنها را که با یکدیگر پیوند و بستگی دارند و از یک خانواده می‌توانند به شمار آیند، یکجا و در کنار هم بیاوریم؛ (۲) با به دست دادن نمونه‌هایی شیوا و زیبا در آغاز هر بخش و بند، و گزارش آنها به شناسه‌های شیوا و رسایی برسیم؛ (۳) برای آگاهی ژرف‌تر خواننده، نیز افزون‌سازی بار پژوهشی کتاب، پس از گزارش هر آرایه یادآوریه‌ها و نکته‌هایی بیفزاییم؛ (۴) تا هم خواننده دستمایه‌هایی برای تمرین پیش‌رو داشته باشد و بتواند با درنگ و درایت در آنها با هر آرایه آشنایی بسنده و بایسته‌ای به دست آورد و هم با خواندن سروده‌هایی زیبا و شیوا خستگی از خاطر بزدايد و در پایان هر بخش زیر عنوان «نمونه‌های دیگر» مثالها و نمونه‌های گوناگون و دلچسبی بیاوریم؛ (۵) بسیاری از نمونه‌ها و مثالها را از گویندگان امروزمین برگزینیم تا نشان دهیم که وارونه‌پندار پوچ و پوشالی کسانی که شیوه‌های بدیع و بلاغت را یکسره کهنه، فرسوده و مرده شمرده‌اند، بسیاری از آنها همچنان پویا و زنده و زاینده‌اند و شیوا و شیرین در نوترین سروده‌های سرایندگان هنرور روزگار ما کارایی و زیبایی دارند.

اینها پاره‌ای از کوششهایی است که به کار برده‌ایم تا این کتاب هرچه پرورده‌تر و پرداخته‌تر پیشکش ادب‌دوستان گردد. با این همه و با اینکه از طرح نخستین آن، که جزوهای درسی بود، ده دوازده سالی می‌گذرد و در این ده دوازده سال دستکاریها و دگرگونیهایی را به خود دیده است، همچنان تا آنچه باید باشد راه دوری در پیش دارد، راهی که امیدوارم نکته‌سنجیها و خرده‌بینیهای خوانندگان هوشمند و خرده‌دان، آن را هرچه نزدیک‌تر سازد و زمینه آماده‌تری برای طرح آراسته‌تر و پیراسته‌تر و پرورده‌تری از بلاغت فارسی فراهم نماید.

این دیاچه را همینجا پایان می‌دهیم و گزارش گسترده‌تر و بسنده‌تری از آنچه را درباره بلاغت فارسی و زمینه‌ها و بنیادهای (= مبادی و مبانی) آن، باید بر رسید، به دیاچه کتاب «معانی - بیان» و یا به پژوهشی جداگانه وا می‌گذاریم، تا خدا چه خواهد.

و سخن پایانی، سپاس و ستایش از همه آنان که دست یاری و مهربانی‌شان بر سر این کتاب بوده است، به ویژه خدای کارساز بنده‌نوازی که بی‌او هیچ هیچم؛ همسر فداکاری که این گونه فراغ و فرصتها را وام‌دار وفاداریها و فداکاریهای اویم، عزیزانی که بار بازنویسی و پاک‌نویسی کتاب را بر دوش داشته‌اند و گرامیان «سمت» که چاپ و نشر کتاب از سمت و سوی آنان سامان پذیرفته است. والسلام

سید محمد راستگو